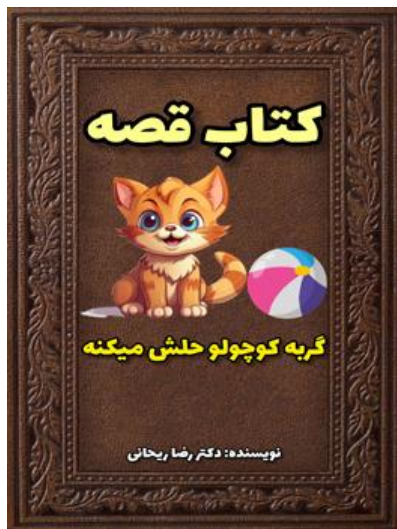


به نام خدا

## قصه گربه کوچولو حلش میکنه

نویسنده: دکتر رضا ریحانی | درمانگر مجاز ICEEFT کانادا

ویژه کودکان ۴ تا ۹ سال



**هدف:** کودکان با این قصه جذاب با مراحل علمی و کاربردی حل مساله آشنا می شوند و یاد می گیرند چگونه مشکلات خود را حل کنند، بدون آن که از کسی کمک بگیرند.

روزی روزگاری، در یک جنگل زیبا گربه کوچولو باهوشی زندگی می کرد. او همیشه دوست داشت به بقیه کمک کند. برای همین، اگر برای کسی مشکلی پیش می آمد، او سعی می کرد مشکل را حل کند. او دوستان زیادی داشت. و هر روز، با دوستانش بازی می کرد. یک روز که بچه ها در حال توپ بازی بودند، راکون شوت محکمی زد. شوت او آنقدر محکم بود که انگار توپ می خواست تا خورشید بالا برود. توپ در میان شاخه های بلند ترین درخت کاج گیر کرد.

همه دوستان گربه کوچولو با سرعت به سمت راکون دویدند. آن ها با راکون دعوا می کردند و می گفتند که نباید آنقدر پر قدرت شوت می کرد. اما گربه کوچولو، که خیلی باهوش بود، داشت فکر می کرد که چطور توپ را پایین آورد. او خوب فکر کرد. سپس، به بچه ها گفت: «دوستای خوبم، من الان توپ رو میارم پایین و به بازی ادامه میدیم». بعد از این حرف، گربه کوچولو رفت.

او پیش مار ورزشکار رفت. و از او خواست تا از درخت کاج بالا رود و توپ را پایین بیاورد. مار حرف گربه کوچولو را قبول کرد. فوراً به سمت زمین بازی آمد و از درخت کاج بالا رفت. او از لای شاخه های درخت کاج بالا و بالاتر رفت و توپ را پایین انداخت. بچه ها از مار تشکر کردند و دوباره به بازی شان ادامه دادند. بعد از بازی، راکون بخاطر اینکه گربه کوچولو مشکل را حل کرده بود، تشکر کرد. او کنجکاو شده بود. از گربه کوچولو پرسید: «تو چطور مشکلات رو حل می کنی؟ چرا اینقدر باهوشی؟»

گربه کوچولو لبخندی زد و گفت: «راکون جونم، من باهوش نیستم. اما می دونم برای حل یک مشکل، چند تا راه حل وجود داره». راکون گفت: «یعنی چی؟ یعنی منم می تونم مثل تو مشکلاتم رو حل کنم؟». گربه کوچولو گفت: «بله که می تونی. فقط کافیه چندتا کار رو به ترتیب انجام بدی!». راکون که خیلی دوست داشت حل مشکلاتش را یاد بگیرد، با خوشحال پرسید: «چه کارایی؟ بگو بگو! هر چی باشه انجام میدم!».

گرچه کوچولو گفت: «اول باید خوب ببینی که مشکل چی بوده. مثلاً مشکل امروز ما این بود که توپ بالای درخت خیلی بلندی گیر کرده که شاخه هاش خیلی نزدیک به هم هستن. بعد از این کار، باید فکر کنی تا ببینی چطور میشه مشکل رو حل کنی. مثلاً اون لحظه که بقیه داشتن با تو دعوا می کردن، من داشتم فکر می کردم که چطور توپ رو بیاریم پایین. و بعد از اون راه هایی که به ذهنم رسید، بهترینش رو انتخاب کردم.» راکون گفت: «مگه میشه برای حل یک مشکل، چندتا راه حل پیدا کرد؟»

گرچه کوچولو گفت: «آره. مثلاً من امروز که خوب فکر کردم، این راه ها به ذهنم رسید. ۱- خودم برم بالای درخت و توپ رو بیارم. ۲- یه نرده بون بیاریم و بریم بالا. ۳- با سنگ بزنییم به توپ تا بیفته پایین. ۴- از یکی که میتونه بالا بره کمک بخوایم مثل مار. و بعد که این ۴ راه حل رو خوب بررسی کردم، دیدم مار راحت تر از میون شاخه ها میره بالا و توپ رو میندازه. برای همین از مار کمک خواستم.» راکون از گرچه تشکر کرد و گفت: «پس برای هر مشکلی، چند تا راه حل هست. اول باید مشکل رو مشخص کنیم. بعد باید راه حل ها رو پیدا کنیم. بعد از اون، باید ببینیم کدوم راه حل بهتره و اجراش کنیم.»

**قصه در مورد استفاده نکردن کودکان از لوازم آرایشی: سوالاتی که باید پرسید**

**سوالاتی که در پایان قصه می پرسید، اثربخشی قصه را افزایش می دهد.** نبوغ خفته پیشنهاد می کند در پایان قصه این سوالات را از فرزندتان پرسید: «چه کسی با فکرش توانست توپ را پایین بیاورد؟»، «گرچه کوچولو برای پایین آوردن توپ از بالای درخت، چه راه هایی پیدا کرده بود؟»، «برای اینکه بتوانید یک مساله یا مشکل را حل کنید، باید چه کار کنید؟»، «تا حالا شده شما هم یک مشکل یا مساله را به تنهایی حل کنید؟ چگونه از عهده این کار بر آمدید؟».

[www.noboughekhofte.com](http://www.noboughekhofte.com)